



فرجام نهضت ملی شدن نفت به روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی

صنعت نفت ایران در سال ۱۳۲۹ با محوریت آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق و خواست مردم از استعمار انگلیس خارج و ملی می‌شود و پس از آن نخست‌وزیری دولت ملی به نام مصدق رقم می‌خورد. پس از تشکیل دولت، مصدق با آیت‌الله کاشانی سر ناسازگاری و اختلاف سر می‌دهد و به خانه‌نشینی کاشانی منجر می‌شود. مصدق در مقابله با شکایت‌ها و افزون خواهی‌های انگلیس نسبت به نفت ایران به آمریکا اعتماد می‌کند و این بار نوبت امریکاست که پاسخ اعتماد مصدق را با ایجاد کودتا و سقوط دولت ملی او بدهد.

آنچه در ادامه می‌آید روایت تاریخی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از فرجام نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است که از دهها سخنرانی رهبر معظم انقلاب طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۴۰۱ جمع‌آوری شده است.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق

در طول تاریخ ارتباط آمریکا با ایران، آمریکا همیشه با ایران دشمنی کرده، حتی در آن رژیم طاغوت. دشمنی آمریکا با ایران، قبل از انقلاب عبارت بود از اینکه یک دولت ملی را در سال ۱۳۳۲ با کودتا ساقط کرد. (۱۳۹۸/۰۸/۱۲) حتی قبل از ۲۸ مرداد شروع شد... برنامه‌هایی بود، برنامه‌های ترومن- که زمان نوجوانی ماه‌است، بنده تا حدودی یادم هست- که حالا آنها ظاهر دوستانه و باطن خصمانه (داشت)، لکن در قضیه ۲۸ مرداد دیگر همه چیز روشن و واضح بود. (۱۳۹۸/۰۸/۱۲)

امریکایی‌ها به نهضت ملی شدن صنعت نفت خیانت کردند. با انگلیسی‌ها که طرف مقابل نهضت عدالت‌خواهی در ایران بودند، همدست شدند و نهضت ملی را از بین بردند. (۱۳۸۱/۰۳/۱۴) با امریکایی‌ها آمدند وسط میدان و در یک کشور مستقل با یک دولتی که دولت ملی و مردمی هم بود و به آنها اعتماد هم کرده بود... کودتا کردند و یک رژیم فاسد خبیث ظالم بر جرمی را سسر کار آوردند. (۱۳۹۸/۰۸/۱۲)

نقشه‌همانک امریکاو انگلیس

وقتی نهضت مصدق در این کشور پیش آمد- که یک نهضت ملی بود- جایی که بیشترین احساس خطر را کرد، دستگاه حکومت و سلطنت نبود؛ انگلیسی‌ها بیشترین احساس خطر را کردند. بعد هم که انگلیسی‌ها دیدند از عهده کار بر نمی‌آیند، امریکایی‌ها را وارد کار کردند. آنها به یک معنا آمدند صحنه را از دست انگلیسی‌ها ربودند و حاکم شدند. (۱۳۸۴/۰۱/۳۰) البته عملیات، بین امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها مشترک بود. (۱۳۸۰/۰۵/۰۱) مأموران امریکایی- که اسم و رسم و نام و خصوصیاتشان کاملاً مشخص است، همه هم آنها را می‌شناسند، کتاب‌ها هم در این زمینه نوشته‌شده- رسماً آمدند ایران. (۱۳۹۱/۰۸/۰۱) اسم آن مأمور، کیم روزولت بود، (۱۴۰۱/۰۱/۱۱) «کیم روزولت» می‌گوید: وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان بزرگ پر از مقاله‌هایی که نوشته‌شده بود و باید ترجمه می‌شد

اعتماد دولت مصدق به امریکایی‌ها

را راه انداختند. (۱۳۹۲/۰۸/۱۲) امریکایی‌ها جور است، یعنی با یک نظامی و با یک حکومتی هم که مطلقاً حکومت دینی هم نیست، حکومت انقلابی هم نیست- نهضت ملی که یک حکومت انقلابی نبود، فقط دنبال استقلال کشور از زیر یوغ انگلیس‌ها بود و خیال می‌کرد امریکایی‌ها کمکش می‌کنند- نتوانستند بسازند، با استقلال کشور مخالفند. (۱۳۹۶/۰۲/۲۳)

اگر دولتی با آنها راه‌آمد، از دیدگاه آنها دولت خوبی است. کمکش می‌کنند، برایش به تبلیغات دروغ می‌پردازند و چنین وانمود می‌کنند که رئیس آن دولت یک فرد ملی است! اما اگر دولتی با آنها راه‌نیامد، پدرش را درمی‌آوردند به عنوان مثال ما را «بنیادگرا» می‌نامند! یا مصدق هم بنیادگرا بود؟! دیدید در این کشور با مصدق چه کردند؟ مصدق فقط می‌خواست کشور مستقل باشد و نفت ایران در اختیار کمپانی‌ها قرار نگیرد، اما پدرش را درآوردند! (۱۳۳۲/۲/۲۴)

از این دشمنی بالاتر نمی‌شود. بر نیروهای مسلح ما مسلط شدند، بر نفت ما مسلط شدند، بر سیاست‌های کشور ما مسلط شدند، بر فرهنگ ما مسلط شدند، تسلط کامل. از سال ۱۳۳۲ که کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد تا انقلاب یعنی تا سال ۱۳۵۷، این حالت ادامه داشت. (۱۳۹۸/۰۸/۱۲) بعد از انقلاب هم در برهه‌ای مسئولین کشور روی خوش‌بینی‌های خود به اینها اعتماد کر کردند، از آن طرف، سیاست دولت امریکا، ایران را در محور شرارت قرار داد. (۱۳۹۱/۱۱/۱۹) امروز هم ده‌ای از جمهوری اسلامی توقع ساده‌لوحی دارند؛ همان ساده‌لوحی‌ای که دوروبری‌های مصدق کردند و نگذاشتند او دشمن را ببیند و نهایتاً کار به جایی رسید که دستگاه مصدق را نابود کردند و آن همه تلاش مردمی را به هدر دادند. در نظامی چون نظام استبدادی پهلوی، کسی مثل مصدق مگر به راحتی روی کار می‌آید؟! یک ملت تلاش می‌کند و هزاران نیت صادق به کار می‌آفتد- البته آدم‌های ناباب هم در این بین هستند که وجدانشان را نمی‌توان انکار کرد- تا یک دولت ملی بر سر کار می‌آید. بعد که این دولت ملی بر سر کار آمد، نتواند خودش را نگه دارد، به دشمن اطمینان کند، به نفوذی اطمینان کند، به چهره‌های خندانی که خنجرهای زهر آگین در پشت خود پنهان کرده‌اند، اطمینان کند، با ساده‌لوحی تمام، دشمن را شناسد، با دشمن بر خورد خصمانه نکند و میدان رزم را میدان بزم تصور کند، تا از بین ببرندش و آن همه تلاش ملی به هدر رود! آیا خیال می‌کنید این جرم کمی است؟! خیر، خود آن دولت هم در ارتکاب این جرم شریک است. همه کسانی که در قضیه مصدق و آن رفتار ساده‌لوحانه، مؤثر بودند مجرمند.

متأسفانه چند نفر از همان نسل بی‌عرضه بیاباب بی‌کاره، ماندند تا دوران جمهوری اسلامی فرا رسید... منظور همین آقایان بقایای دوران مصدقند که اول پیروزی انقلاب، متأسفانه چند صباحی امور را به دست گرفتند و در همان چند صباح، حداکثر ضربه‌ای را که در مدت کمی می‌شد به کشور زد، زدند، البته بیشتر نماندند که بتوانند بیشتر ضربه بزنند. اگر اینها در قدرت باقی می‌ماندند، فاتحه انقلاب را می‌خواندند! همان‌طور که در مدت کوتاهی، مثل اینکه فاتحه مصدق را هم اینها خواندند! (۱۳۳۲/۲/۲۴)

البته آن دولت (مصدق) هم تقصیر داشت، تقصیرش هم این بود که به امریکا خیلی اعتماد کرده بود. (۱۳۹۸/۰۸/۱۲) هر ملتی به امریکا اعتماد کرد، ضربه خورد، حتی آن کسانی که دوست امریکا بودند. (۱۳۹۲/۰۸/۱۲) مصدق اعتماد کرد، کتکش را (هم) خورد. (۱۳۹۲/۰۸/۱۲) حکومت مصدق یک حکومت ملی بود، مشکلی هم با غربی‌ها فقط مسئله نفت بود، نه حجت‌الاسلام بود، نه داعیه اسلام‌خواهی داشت، فقط مسئله نفت بود. نفت دست انگلیس‌ها بود، او گفت نفت دست خودمان باشد، جرمش فقط این بود. امریکایی‌ها کودتا ایجاد کردند، یک کودتای عجیب و غریبی. (۱۴۰۱/۰۸/۱۱) پس امریکایی‌ها حتی به یک آدم خوش‌بین به امریکا و آدم فرنگی‌مآب هم رحم نکردند- مصدق فرنگی‌مآب بود- برای خاطر منافع‌شان که آن روز این منافع، نفت بود. (۱۴۰۱/۰۸/۱۱)

دولت مصدق که نفت را منبع ثروت ملی کشور را از چنگ انگلیسی‌ها و از دست انگلیسی‌ها با کمک افرادی که بودند- مرحوم آیت‌الله کاشانی و دیگران- توانست خارج کند، یک اشتباه تاریخی انجام داد و آن تکیه به امریکا بود. (۱۳۹۴/۰۸/۱۲) بنده آن وقت ۱۴ ساله بودم... امریکایی‌ها نشستند علیه مصدق توطئه کر کردند، با اینکه مصدق به امریکایی‌ها خوش‌بین بود، نسبت به آنها اعتماد داشت، حتی علاقه داشت و فکر می‌کرد دولت امریکا در مقابل انگلیس‌ها از او حمایت خواهد کرد، (اما) اینها از پشت خنجر زدند. (۱۴۰۱/۰۸/۱۱)

حکومت مصدق که به وسیله امریکایی‌ها سرنگون شد، هیچ گونه خصومتی با امریکایی‌ها نداشت، او در مقابله با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به امریکایی‌ها اعتماد کرده بود، امیدوار بود که امریکایی‌ها به او کمک کنند، با آنها روابط دوستانه‌ای داشت، به آنها اظهار علاقه می‌کرد، شاید اظهار کوچکی می‌کرد... این جور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضد امریکایی باشد، نه، با آنها دوست بود، اما منافع استکباری اقتضا کرد که امریکایی‌ها با انگلیس‌ها همدست شدند، پول‌ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند. (۱۳۹۱/۰۸/۱۰) دکتر مصدق به امریکایی‌ها حسن ظن داشت، بلکه ارادت داشت. (۱۳۹۶/۰۳/۲۲)

(مصدق) در مقابل دشمنی انگلیس‌ها، فکر کرد باید یک پشتیبانی در عرصه بین‌المللی داشته باشد، این پشتیبان، آن روز از نظر او امریکا بود. (۱۳۹۴/۰۸/۱۲) امریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه زندگی کرد که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. (برای همین) دولت ملی‌ای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس می‌گریخت، به دامن امریکا پناه می‌برد، این وجهه بود. در همه دنیا یک چنین حالتی بود. (۱۳۹۱/۰۵/۲۲) (مصدق) برای اینکه بتواند خود را از زیر فشار انگلیس‌ها نجات بدهد، به امریکایی‌ها متوسل شد. (۱۳۹۲/۰۸/۱۲) آنها را دوست خود فرض کرد، (۱۳۹۱/۱۱/۱۹) به امریکایی‌ها اعتماد کرد، امید او به امریکایی‌ها بود. از این خوش‌بینی و ساده‌اندیشی، امریکایی‌ها استفاده کردند، (۱۳۹۴/۰۸/۱۲) هم در جای اینکه به دکتر مصدق که به آنها حسن ظن پیدا کرده بود کمک کنند، با انگلیس‌ها همدست شدند، مأمور خودشان را فرستادند اینجا و کودتای ۲۸ مرداد